

دکتر امیر تیمور رفیعی

گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات

Amirteymour_rafiee@yahoo.com

محبوبه بمانی

کارشناس ارشد تاریخ

فرمانروایی امام قلی خان در فارس و نقش وی در اخراج پرتغالیها

چکیده:

یکی از مردان بزرگ و ارزنده تاریخ ایران امام قلی خان، فرزند الله وردی خان، در سال ۱۰۲۲ ق / ۱۶۱۳ م، به جای پدر، امیرالامرای کل فارس شد. او ابتداءً لاروسپس به جای پدر فارس فرمانداری کرد، چنانکه سراسر خاک فارس و کهگیلویه و لارستان و بنادر جنوب، از بندر جاسک تا شط العرب و تمام جزیره های خلیج فارس در قلمرو حکومت او قرار گرفت. شاه عباس اول به امام قلی خان به اندازه ای بود که در تمام دوران حکمرانی خود، هرگز به فارس نرفت و امام قلی خان همواره در نهایت اقتدار در قلمرو تحت حکومت خود فرمانروایی می کرد. حضور درخشان وی در تاریخ به لحاظ فتح جزیره هرمز و اخراج پرتغالیها در سال ۱۰۳۱ ق / ۱۶۲۲ م، از سواحل جنوب ایران می باشد، که خصمانه در مقابل بیگانگان و عوامل آنها با همه قدرت و سیاستشان قدم علم نمود. سپهسالار نامی ایران، امام قلی خان در عمران و آبادی و آثار نیکو و بناهای بسیار در قلمرو حکمرانی خود خصوصاً شیراز، که پاره ای از آنها هنوز باقی است کوشا بود.

واژگان کلیدی: امام قلی خان، الله وردی خان، شاه عباس اول، شاه صفی، پرتغال.

مقدمه

در گذر تاریخ که هر گوشه از آن قابل تعمق می باشد؛ برگی از دوران باشکوه و پر عظمت امام قلی خان سپهسالار فارس در دوره صفویه رقم خورده، سردار بزرگی که دوره حکومت شاه عباس اول و شاه صفی مستلزم خدمات عمرانی و فرهنگی و همچنین دفاع از وطن در برابر بیگانگان شد.

در دوران هجده ساله حکمرانی امام قلی خان بر فارس نه تنها آثار و بناهای قابل ملاحظه‌ای از خود برجای گذاشت بلکه به حمایت از علماء و شعرا و اهل فضل و دانش پرداخت.

در تلاشی که شاه عباس اول و همچنین متحد شدن وی با انگلیسی‌ها برای بیرون راندن پرتغالیان از جزایر خلیج فارس به کار برد، امام قلی خان نقش بسزایی داشت وی توانست با زکاوت و کیاست نیروی دریایی انگلستان را با خود همراه ساخته و در سایه شجاعت و جنگاوری وی نیروی دریایی ایران جزایر قشم و هرمز را که بیش از یک قرن در اختیار پرتغالیان بود، فتح کرد و تسلط استعمار پرتغال را بر آبهای خلیج فارس پایان داد. و علاوه بر آن با آگاهی از قدرت دریایی انگلستان مانع از قدرت‌گیری دولت اروپایی دیگری در جنوب ایران گردید.

در واقع می‌توان گفت: این حرکت سیاسی و نظامی امام قلی خان سپهسالار فارس در طول حکمرانی وی مهمترین اقدام او به شمار می‌رود.

این سردار بزرگ، در دوران سلطنت شاه عباس کبیر به اوج قدرت و محبوبیت رسید؛ اما در سال «۱۰۴۲ ق / ۱۶۳۲م» رشک و کینه شاه صفی نوه شاه عباس اول که به جای وی جانشین او شد و من جمله مادر وی و یکی از نزدیکان او به نام اعتمادالدوله سرانجام او را همچون بسیاری از مردان بزرگ تاریخ قربانی حسادت و دسیسه فرومایگی ساخت.

در این پژوهش از روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع و مآخذ مستند و دسته اول تلاش شده تا هرچه بهتر به شناخت شخصیت امام قلی خان و حکمرانی وی در فارس و حوادثی که منجر به فتح جزیره هرمز از دست پرتغالیها شد و همچنین قتل امام قلی خان پرداخته شود.

شخصیت و زندگانی امام قلی خان

الله وردی خان، از خاندان فئودالی و اصیل گرجی اوندیلادزه^۱ بود. نام این خاندان فئودالی، برای نخستین بار در فرامین و اسناد تاریخی گرجی مربوط به قرن سیزدهم میلادی که یکی از ایشان سمت حاجب دربار داشت، آمده است. همچنین در قرن پانزدهم میلادی به خاطر نقش مهمی که در مبارزات داخلی گرجستان داشتند، ذکر گردیده است.^۲ امام قلی خان فرزند الله وردی خان، مادرش گرجی بود و همسرش نیز گرجی است در شیراز جانشین پدر شد،^۳ وی در سال ۱۰۲۳ هـ ق با مرگ پدر به فرمان شاه عباس اول به حکمرانی فارس گمارده شد. او در زمان حیات پدر حکمران لار و امیر دیوان بود.^۴

در «تاریخ جهان آرای عباسی» نیز آمده: «امام قلی خان ولد الله ویردی خان امیرالامرای کل فارس و خطه لار و کوه کیلویه و بحرین و هرمز و جرفاذقان^۵ و تویسرکان^۶ بود و در داد و دهش و عایت ارباب استعداد و قابلیت و استقلال و اقتدار بین السلاطین مشهور و معروف بود. ملازمان که هر دو یک چهار پنج هزار تومان مداخل داشته باشند بسیار داشت. الکای بحرین و خطه لار و هرمز به سعی او مفتوح گردید.»^۷

رهبرن نیز در کتاب «نظام ایالات در دوره صفویه» ذکر کرده: «امام قلی خان که حاکم تمام نواحی فارس و لار، کوه کیلویه، شمیل و مینا، بحرین و بعضی از ولایات خوزستان مانند هویزه و دورق و قسمتی از عراق عجم مانند جربادقان (امروز گلپایگان)، تویسرکان و محلات بود. بر منطقه‌ای وسیع از قمشه نزدیک اصفهان تا سواحل بحر عمان حکومت می کرد.»^۸

امام قلی خان همواره بهترین سربازان ایران را که قسمت اعظم قشون ایران را تشکیل می‌داد در اختیار داشت و «دستجاتش بهترین دستجات قشون ایران»^۹ محسوب می‌شد. و همیشه از بیست و پنج تا سی هزار سوار زبدهٔ مجهز جنگاور در اختیار داشت و با آنکه در فارس صاحب اختیار مطلق و مانند پادشاه مستقلی حکومت می‌کرد هیچگاه سر از اطاعت شاه عباس نیچید و همیشه برای اجرای دستورهای او آماده بود.^{۱۰} به همین دلیل اطمینان شاه عباس نسبت به او آنچنان بود که هرگز در دوران حکومت امام قلی خان به فارس نرفت.^{۱۱}

خان فارس در زمان حیات پدر نیز در اکثر لشکرکشیها در رکاب شاه حضور داشت از جمله در سال ۱۰۱۲ ق/ ۱۶۰۳م شورش در لار به سرکردگی زاهد یعقوب و حاجی حسن رخ داد که امام قلی خان در دفع آن مشارکت داشت.^{۱۲} در سال ۱۰۱۷هـ ق به فرمان شاه با فوجی از لشکریان به سمت سلماس فرستاده شد تا از اوضاع آن حوالی و حرکت جلالیان به سمت کردستان مطلع باشد.^{۱۳}

در سال ۱۰۱۸هـ ق شاه عباس امام قلی خان را با برخی از امرآ و لشکریان و قورچیان و غلامان مجدداً به جانب سلماس روانه کرد تا هرگاه اعتمادالدوله نیازمند کمک باشد به یاری وی بشتابد. همچنین از اوضاع حدود وان مطلع باشد.^{۱۴}

الله وردی خان در سال ۱۰۲۲ هجری پسر خویش امامقلی خان را که حاکم لار بود به تسخیر گمبرون فرستاد ولی تصرف قلعه آن در این سال میسر نشد و امام قلی خان سال دیگر که پس از مرگ پدر به جای او والی فارس شد آن قطعه را به تصرف درآورد و ویران ساخت و قلعه دیگری در سیصد قدمی آنجا دور از دریا، بنا نهاد. از آن پس بندر گمبرون از دست پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها بیرون رفت.^{۱۵}

در سال ۱۰۲۵هـ ق به فرمان شاه در عملیات ایزدیی و حملات ناگهانی و بستن راه آذوقه بر سپاهیان عثمانی که به فرماندهی محمد پاشا وزیر عظم به سمت آذربایجان

حرکت و محاصرهٔ ایروان اقدام کرده بودند شرکت داشت، بطوری که سپاهیان عثمانی بدون دستیابی به هدف ناچار، به بازگشت می‌گردند.^{۱۶} و در سال ۱۰۲۶ ه‍.ق نیز سپاهیان به فرماندهی امام قلی خان در دفع حملات سپاهیان عثمانی مردانه جنگیدند و آنان را در دستیابی به اهدافشان ناکام گذاشتند.^{۱۷} و در سال ۱۰۲۹ ه‍.ق به فرمان شاه مأمور سرکوبی شخصی به نام سید سلامه که پس از فوت پدرش والی حویزه گردیده، بدون اطلاع و اجازه شاه در ولایت دورق شروع به ساختن قلعه و استحکامات نموده بود گردید و پیروزمندانه به شیراز بازگشت.^{۱۸}

امام قلی خان محرک اصلی جلب همکاری انگلیسی‌ها برای حملهٔ مشترک به مواضع پرتغالی‌ها در هرمز به سال ۱۶۲۲ / ۱۰۳۱ بود.^{۱۹} که منجر به فتح هرمز شد. وی توانگرترین حاکم ایران بود و هر ساله هدایای فراوانی اعم از نقدی و جنسی برای شاه عباس می‌فرستاد.^{۲۰} و دارایش بقدری بود که مخارجش با مخارج شاه برابری می‌کرد.^{۲۱} راجر سیوری نیز در کتاب «ایران عصر صفوی» چنین می‌نویسد: «ثروت و قدرت او در زمان حیات عباس اول ضرب‌المثل شده بود و یک روز عباس اول به شوخی به او گفت: «امام‌قلی خواهش می‌کنم روزی یک درهم کمتر خرج کن تا کمی اختلاف بین مخارج یک خان و شاه وجود داشته باشد!»^{۲۲} صفات نیک امام قلی خان محبت مردم را به سوی او جلب کرده بود، زیرا بسیار گشاده دست و بخشنده بود، سربازان و اهل علم را پاداش می‌داد، خارجیان را دوست می‌داشت و چون از چیزهای ظریف خوشش می‌آمد توجهی خاص به شکوفایی هنر و علوم داشت.^{۲۳}

حکمرانی امام قلی خان در فارس

امام قلی خان که در سال ۱۰۲۲ هجری جانشین پدرش در فارس شد همانند وی در زیبا ساختن شهر شیراز بسیار می کوشید. وی میل داشت شیراز را همانند اصفهان بیاراید و در آبادانی و زیبا ساختن این شهر تلاش زیادی نمود. او خیابانی به شکل خیابان چهار باغ اصفهان در محل شیراز احداث نمود و دو سوی آن درختان سرو کاشت. میدان بزرگی نیز در شیراز ساخت که فعلاً اثری از آن نیست.^{۲۴}

دستگاه حکومتی خان فارس در شکوه و جلال از دربار سلطنتی اصفهان چیزی کم نداشت. گذشته از اسباب و اثاثیه گرانها و ظروف طلا و نقره و جواهرنشان بسیار، که در مجالس پذیرائی او مورد استفاده قرار می گرفت، به لحاظ آداب و رسوم و تشکیلات دیوانی و تجملات و تشریفات سلطنتی نیز با دربار اصفهان برابری می کرد.

امام قلی خان با توجه به اختیاراتی که از طرف شاه عباس به او واگذار شده بود در جهت آبادانی مناطق تحت امر خود استفاده نمود. وی در تمامی مناصب، پا جای پدرش الله وردیخان گذاشت که در زمان شاه عباس اول به مقامات بالا بر کشیده شده بود. شاه عباس حتی بدو چنان حرمتی قایل شد که در میان صفویان سابقه نداشت یعنی یکی از همسران خویش را به عقد نکاح وی در آورد.^{۲۵}

در دوره‌ی امیرالامرائی الله وردی خان و امام قلی خان، شیراز و فارس به علت ثبات سیاسی، اقتصادی و بازرگانی به رونق و شکوفایی والایی رسید، به گونه‌ای که بازرگانان انگلیسی، هلندی، هندی، چینی، و عرب در جاده‌های فارس در رفت و آمد بوده‌اند.^{۲۶}

امام‌قلی خان فردی آزادمنش بوده که همچون پدرش به گسترش علوم بسیار توجه داشت وی همچنین از شعرا، صاحبان علم و دانش و فاضلان اهل بینش حمایت می نمود. و علاقه فراوانی به مسائل فرهنگی داشت چنانکه از کشیشان در سال ۱۶۲۳ م طی نامه‌ای

به رم اطلاع می‌دهد که خان فارس از وی تقاضای آثار افلاطون و ارسطو را به زبان یونانی و لاتینی و همچنین فرهنگ عربی لاتین و ترجمه عربی انجیل را خواسته تا از رم برایش تهیه نمایند.^{۲۷} بسیاری از شعرای معروف و دانشمندان بنام در دوران حکومت وی روانه شیراز شدند و شیراز را به عنوان مهد علم و دانش تبدیل نمود و توانست از نظر پیشرفت علمی و هنری رقیب سر سخت تختگاه (پایتخت) صفوی یعنی اصفهان باشد.

بعد از مرگ الله‌وردی خان، امام قلی خان نیز مانند پدر، حضور و اندیشه عرفانی حکیم صدرالمتألهین را بسیار مغتنم شمرد؛ وی همچنین به ساختن کتابخانه ای در شیراز پرداخت؛ از آثارش در شیراز مدرسه خان و پل خان معروف به رودخانه کُر می‌باشد و در گرمسیرات فارس تجدید بندر عباس است.^{۲۸}

در این دوره جهش خاصی برای توسعه موقوفات پیش آمده است، اغلب اعیان و مالکان به وقف اموال خود پرداختند و در رأس همه آنها خود شاه عباس بود که سرمشق امراء و بزرگان شد.^{۲۹} چنانکه قسمتی از املاک الله‌وردی خان حاکم فارس نیز وقف بر مزار خود او بوده است. و همچنین موقوفات امامقلی خان، پسر الله وردی خان در فارس، خصوصاً وقفیات مدرسه خان می‌باشد.^{۳۰} یکی دیگر از کارها احداث راهها بود که تنها جنبه تجارتي نداشت بلکه از نظر جلب سیاحان نیز مورد اعتنا بود،^{۳۱} از جمله امام قلی خان در فارس دهها کاروانسرا ساخت.^{۳۲} و در دوره وی دینار متداول‌ترین واحد پول بوده و مسکوکاتی بنام «واجبی» و خصوصاً «عباسی» یعنی سکه زمان شاه عباس، پول رایج سرتاسر کشور بوده است.^{۳۳}

در باب مذهب نیز امامقلی خان نسبت به عیسویان کمال محبت را دارد^{۳۴} و پس از قتل امامقلی خان که از عیسویان حمایت می‌نمود رفته رفته از تعداد این جمعیت کاسته شد.^{۳۵}

خان فارس در دوران حکومت خود می‌کوشید جزائر و بنادر جنوبی وطن را از تسلط پرتغالی‌ها بدر آورده و بار دیگر درفش ایران را بر سرتاسر خلیج فارس و جزایر آن به اهتزاز درآورد.

فتح جزیره هرمز

شاه عباس از اواخر سال ۱۰۲۹ هجری قمری بشرکت انگلیس هند شرقی پیشنهاد کرد که برای در هم شکستن قوای اسپانی و پرتغال در خلیج فارس با وی متحد شوند، و مذاکرات او در این باره با نمایندگان شرکت نزدیک یکسال دوام یافت.^{۳۶} و «ادوارد مونوکس»^{۳۷} این پیشنهاد را به مرکز شرکت خود در سورات فرستاد و رؤسای شرکت درباره آن مشغول مطالعه شدند زیرا در آن زمان میان دولتین انگلستان و اسپانیا صلح و روابط دوستانه وجود داشت ولی در آبهای مشرق زمین همیشه جنگ و زدوخوردهای محلی بین نیروهای طرفین به وقوع می‌پیوست. وقتی رؤسای شرکت هند شرقی مطمئن شدند که جیمز اول و دولت انگلستان از آنان پشتیبانی خواهند کرد به پیشنهاد دولت ایران پاسخ مثبت دادند.^{۳۸} و همچنین امام قلی خان امیر الامرای فارس نیز به نمایندگان شرکت اخطار کرد که اگر در جنگ ایران و پرتغال با شاه یاری نکنند، تمام ابریشمی که در ایران دارند از ایشان گرفته خواهد شد، و امتیازاتی که از آن پیش بدست آورده‌اند نیز از بین خواهد رفت. لیکن اگر با دولت ایران از در اتحاد درآیند، خسارتی که از جنگ بدیشان رسد تلافی خواهد شد، و در مدت جنگ نیر تمام لوازم و مایحتاج آنان از اسلحه و آذوقه و امثال آنها فراهم خواهد گشت.^{۳۹}

بنابراین در اول محرم سال ۱۰۳۱ هجری (۱۶ نوامبر ۱۶۲۱م) در محل سوآلی^{۴۰} در نزدیکی سورت در هندوستان شورایی به ریاست «توماس راستل»^{۴۱} تشکیل شد. شورا تصمیم گرفت پنج ناو و چهار کشتی کوچک به خلیج فارس فرستاده شود. کشتی‌ها

مأموریت داشتند ناوهای پرتغالی و متحدین آن را توقیف و سرنشینان آنها را اسیر نمایند و اگر با کشتیهای جنگی «روی فری یرا» روبرو شدند از در جنگ درآید.^{۴۲}

در همان حال شاه عباس نیز به امامقلی خان امیرالامرای فارس فرمانی فرستاد که با پرتغالیها به جنگ برخیزد، و برای آنکه بهانه‌ای بدست آید، به قنبریگ خان لار دستور داد که نسبت به جزیره هرمز دعوی مالکیت کند و آن جزیره را، چنانکه پیش از حمله «آلبوکرک» بود، خراجگزار حکومت لار شمارد. حکمران پرتغالی جزیره هرمز به این دعوی جواب سخت داد، و همین امر بهانه جنگ شد.^{۴۳}

امامقلی خان با سپاه بسیار از شیراز به لار رفت، و نخست یکی از سرداران رشید خود، بنام شاهقلی بیگ را، با سه هزار ایرانی و عرب بتسخیر جزیره قشم فرستاد، و ورود و خروج کشتیها و قایقها را از هرمز بسواحل ایران و بالعکس ممنوع کرد. سپس با سپهسالار خویش امامقلی بیگ از لار عازم بندر گمبرون گردید، و چون اطلاع یافت که کشتیهای انگلیسی از هندوستان به بندر جاسک آمده‌اند، کس نزد ادوارد مونوکس، نماینده مقیم انگلستان در ایران، که آن زمان در میناب بود، فرستاد و پیغام داد که برای بستن پیمان اتحاد به دیدار وی خواهد رفت.^{۴۴}

در تاریخ ۱۱ صفر ۱۰۳۱ قمری برابر ۲۶ دسامبر ۱۶۲۱ میلادی، ادوارد مونوکس در میناب دستور داد که کشتیهای انگلیسی از بندر جاسک به بندر کوهتک در ۱۰ کیلومتری میناب منتقل شده و منتظر دستور شوند مونوکس در میناب ستادی تشکیل داده منتظر والی فارس بود که امام قلیخان نیز در تاریخ ۲۴ صفر همین سال برابر ۸ ژانویه ۱۶۲۲ میلادی بود از شیراز رسیده در همین شهر با مونوکس برخورد نمود.^{۴۵}

فرماندهان کشتیهای شرکت هند شرقی اصولاً مایل به جنگ نبودند، ولی نماینده مقیم شرکت در ایران ایشان را راضی کرد، و پس از مذاکراتی که میان ایشان در کشتی

«جوناس»^{۴۶} صورت گرفت،^{۴۷} ادوارد مونوکس شرایط پیشنهادی شرکت هند شرقی را در پنج ماده مطرح نمود...

«ماده اول: غنائم جنگی به تساوی بین طرفین تقسیم گردد.

ماده دوم: پس از فتح جزیره هرمز قلعه پرتغالیها با تمام توپخانه و مهمات تحویل انگلیسی ها شده ایرانیها اگر مایل باشند میتوانند قلعه دیگری برای خود بسازند.

ماده سوم: بعد از بازگشت اوضاع به حال عادی و رواج تجارت درآمد گمرک بندر جزیره بین ایران و کمپانی هند شرقی تقسیم شود. $۵۰ = ۵۰$ ^{۴۸} و کالاهای انگلیسی نیز پس از آن از پرداختن گمرک و سایر عوارض معاف گردد.^{۴۹}

ماده چهارم: پس از جنگ اسرای عیسوی در اختیار انگلیسی ها و اسرای مسلمان در اختیار ایرانیان قرار گیرند.

ماده پنجم: نصف خرج اردو کشی اعم از خواروبار و علیق و حقوق و مزایا و غیره به عهده ایران باشد و گذشته از تهیه باروت و گلوله و غیره اگر خسارتی باشد رفع و رجوعش با ایرانیهاست».^{۵۰}

پیشنهاد انگلیسها کاملاً یکطرفه بود و در واقع دولت ایران از چاله بیرون آمده به چاه سرنگون میشد خان تیزهوش فارس نمیتوانست تسلیم چنین پیشنهادی بشود و در دسر دیگری برای ایران درست کند، بعد از مذاکرات زیادی مواد پنجگانه را به شرح زیر اصلاح نمود:^{۵۱}

«ماده اول: تقسیم غنائم به تساوی

ماده دوم: پس از جنگ نیمی از شهر هرمز (نه قلعه) در اختیار انگلیسها قرار گرفته ولی پادگان قلعه از ارتش شاهنشاهی باشد.

ماده سوم: عواید گمرک در اختیار ایرانیان ولی اموال ارسالی به شاه و والی و برعکس از گمرک معاف است.

ماده چهارم: اسرای مسیحی به انگلیسی‌ها، مسلمانان به ایرانیان برسد،^{۵۲} مشروط بدانکه اگر دولت ایران تسلیم «روی فری یرا» فرمانده کشتیهای پرتغالی، و «سیمون دوملو»^{۵۳} حکمران هرمز را درخواست کند متحدان انگلیسی بپذیرند و آن دو را تسلیم کنند و نیز موافقت شد که طرفین اسیران و زندانیان را بترک و تغییر مذهب خویش مجبور نکنند.^{۵۴} ماده پنجم: هزینه اردوکشی به تساوی از همه جهت پنجاه پنجاه باشد که در اینجا هم خرج سنگین به گردن انگلیسی‌ها می افتد».^{۵۵}

«حالا دیده می شود که امام قلیخان چطور توانست اراده خود را تحمیل نماید و چگونه مواد قرارداد بفع ایران تنظیم شد حتی ماده ۲ بصورت دیگری نوشته و اجرا شد که هیچگونه امتیازی برای انگلیسی‌ها نداشت و آنها همیشه خود را مغبون حس می کردند».^{۵۶} در ۲۷ ربیع الاول سال ۱۰۳۱/۹ فوریه ۱۶۲۲م، کشتیهای انگلیسی به اتفاق دویست قایق ایرانی از بندر عباس حرکت کرده و رو به روی شهر هرمز لنگر انداختند.^{۵۷}

سرداران معروف ایران که به فرمان امام قلی خان مأمور گرفتن جزیره‌ی هرموز شدند، علی قلی بیگ، پولاد بیگ، شاه قلی بیگ، محمد سلطان و علی بیگ بودند و این شخص اخیر حکمران بندر گمبرون بود. پرتغالیها که قلعه‌ی قشم را از دست داده بودند و بدین ترتیب راه بردن آب شیرین پریشان بسته شده بود. ناگزیر سفیری را به نزد امام قلی خان فرستادند و حاضر به پرداخت پنج هزار سکه‌ی طلا و سه هزار تومان شدند ولی امام قلی خان پیشنهاد آنان را نپذیرفت.^{۵۸}

سرداران با سپاه بسیار در بندر گمبرون اردو زدند و در ۲۸ ربیع الاول دو کشتی انگلیسی سه هزار تن از سربازان ایرانی را بسررداری امام قلی خان در جزیره‌ی هرمز پیاده کرد.^{۵۹} سپاهیان امام قلی خان بعد از ورود به جزیره‌ی هرموز و استحکام مواضع خود، شهر را به آسانی گرفتند.^{۶۰} و پرتغالیها که از شهر به قلعه پناه برده بودند به دفاع برخاستند و

حتی یکبار نیز از قلعه بیرون تاخته به سپاه ایران حمله بردند و در این زدوخورد نزدیک به سیصد تن از ایرانیان کشته شدند در همان

حال توپخانه ایران یکی از باروهای قلعه را ویران کرد ولی باز آتش جنگ روشن بود.^{۶۱}

در روز ۱۲ ربیع الثانی / ۲۴ فوریه، کشتیهای انگلیسی به کشتیهای روی فری یرا، که مرکب از پنج کشتی بزرگ و بیست کشتی کوچک شرعی بود، حمله بردند و کشتی دریا سالار به نام «سان پدرو»^{۶۲} را که ۱۵۹۰ تن گنجایش داشت، آتش زدند.^{۶۳} پرتغالیها برای آنکه آتش به کشتیهای دیگر نرسد، ناگزیر لنگر «سان پدرو» را بریدند و آنرا به اختیار باد در دریا رها کردند. انگلیسی‌ها از موقع استفاده کرده و مهمات و اسلحه کشتی را به غنیمت گرفتند. کشتی «سان پدرو» در حال اشتعال در حدود جزیره لارک به دست سپاهیان ایرانی و عرب افتاد و آنچه را که در آن باقی مانده بود، به یغما بردند.^{۶۴}

در روز ۴ جمادی الاول / ۱۷ مارس، سپاهیان ایران قسمت بزرگی از قلعه را با باروت ویران کردند و از آنجا به محصورین حمله بردند ولی با دفاع مجدد پرتغالیها مواجه شدند و جنگ سختی در گرفت و پس از نه ساعت زد و خورد خونین عاقبت پرتغالیها شکست خوردند و بدرون قلعه گریختند در همین حال جمعی از سپاه ایران به قصد تسخیر قلعه از هر سو به برج و باروی آن حمله بردند، ولی باز بواسطه مقاومت سخت پرتغالیها به مقصود نائل نیامدند و جمعی از ایشان به هلاکت رسیدند.^{۶۵}

شاه قلی بیگ سردار ایرانی، با دویست نفر از میان آتش توپ ها و تفنگ‌های دشمن گذشته و با تهور و شجاعت هرچه تمامتر یکی از باروهای قلعه را به تصرف در آورد ولی چون عده کافی به همراه نداشت در برابر تعداد زیاد مدافعین نتوانست مقاومت نماید، ناچار پس از سه ساعت جنگ تن به تن و خونین عقب نشست.^{۶۶}

در روز ۱۰ جمادی الاولی / ۲۳ مارس، توپها و خمپاره اندازه‌های انگلیس از راه دریا خسارت و خرابی های زیادی به استحکامات پرتغالی ها وارد آوردند و دو کشتی دیگر پرتغالیها غرق شد.^{۶۷} و چند روز بعد آذوقه پرتغالیها تمام شده بود و در میان ایشان امراض گوناگون ظاهر گشته بود سپاهیان ایران نیز هر روز بر قلعه حمله های سخت می بردند، محصورین ناچار از در صلح در آمدند و در روز ۱۵ جمادی الاولی / ۱۹ مارس، دو نفر از سران خود را در رأس هیأتی با لباسهای فاخر برای درخواست صلح به اردوی ایران فرستادند.^{۶۸}

پرتغالیان حاضر بودند که اگر سپاه ایران دست از محاصره قلعه باز دارد، دویست هزار تومان نقد، و سالی یکصد و چهل هزار اکوی پرتغالی به دولت ایران به پردازند.^{۶۹} لیکن منظور باطنی ایشان از درخواست صلح، گذرانیدن وقت بود تا شاید از هندوستان کمک برسد.^{۷۰}

امام قلی خان چون بدین منظور پی برده بود، پیشنهاد ایشان را نپذیرفت و در جواب گفت که اگر پانصد هزار تومان نقد و دویست هزار تومان خراج سالانه پردازند، سربازان خویش را از جزیره برون خواهد برد. پرتغالیان همین که از سردار ایران نومید شدند، روی به انگلیسها آوردند^{۷۱} و پرتغالیها به انگلیسیها که آنان را هم کیش و در اروپا متحد و دوست خویش می پنداشتند، متوسل شدند و حاضر شدند هرگونه خسارتی را که پیش از آن به شرکت هند شرقی انگلیس رسانیده‌اند، جبران کنند. اما انگلیسیها نیز یا به علت کینه و یا به ملاحظه دولت ایران از پذیرفتن پیشنهاد صلح امتناع ورزیدند.^{۷۲}

در روز ۱۸ جمادی الاول / ۲۲ مارس، انگلیسیان قسمت بزرگ دیگری از دیوار قلعه را با باروت فرو ریختند و شکاف فراخی بدون حصار باز شد، ولی سربازان پرتغالی با

آنکه از کمی آب و آذوقه و بروز امراض گوناگون در عذاب بودند، پایداری کردند و سپاه ایران را از ورود به قلعه مانع شدند.^{۷۳}

در روز سوم جمادی الثانی / ۱۵ آوریل عده‌ای از اعراب راس الخیمه که برای خونخواهی اقوامشان که در جنگ قشم کشته شده بودند بیاری پرتغالیان هرمز آمدند وقتی به جهنم میدان جنگ رسیدند و آن تیراندازیه‌ها و آن آفات را دیدند مرعوب شده خواستند برگردند ولی بدست سرنشینان قایقهای گشتی امام قلیخان گرفتار و غالباً نابود شدند.^{۷۴}

سه روز بعد، در روز پنجم جمادی الثانی / ۱۷ آوریل، سپاهیان ایران قسمت دیگری از دیوار قلعه را نیز ویران کردند و روز دیگر دسته‌ای از سربازان ایرانی به یکی از برجها دست یافتند.^{۷۵}

در همان حال دو تن از محصوران قلعه به اردوی ایران آمدند و سرداران ایرانی را از ناتوانی دشمن و سختی کار سربازان پرتغالی سبب کمی آب و آذوقه و کثرت کشته و بیمار آگاه کردند و این امر بر جسارت ایرانیان افزود، چنانکه در روز هفتم آن ماه حصار خارجی قلعه را گرفتند و پرتغالیها را به داخل قلعه راندند.^{۷۶}

صبح روز نهم جمادی الثانی / ۲۱ آوریل ایرانیان در کمال خوشبختی دیدند که بر فراز برجهای باقیمانده پرچم‌های سفید افراشته شده از جمله چند تن از افسران پرتغالی پرچم سفید در دست سوار قایق‌ها شده نزد فرماندهان قوای انگلیسی رفته، برای تسلیم بدون قید و شرط آمادگی خود را اعلام نمودند.^{۷۷} مشروط بر آنکه جانشان در امان باشد و کشتیهای انگلیسی همگی را به مسقط یا هندوستان برند. فرمانده نیروی انگلستان نیز این شرائط را پذیرفت.^{۷۸}

روز ۱۱ جمادی الثانی ۱۰۳۱ سوم اردیبهشت ۱۰۰۱ مطابق ۲۳ آوریل ۱۶۲۲ میلادی با تسلیم قطعی پرتغالیان فتح هرمز تکمیل و ایرانیان پیروز گشتند و بدین ترتیب پس از ۱۱۷

سال به استعمار اسپانیولیا و بالانخص پرتغالیها پایان داده شد.^{۷۹} و پرچم پرتغالیها از فراز قلعه آلبوکرک پائین کشیده شد^{۸۰} و بدین ترتیب قلعه ی هرمز پس از دو ماه و نیم محاصره، در ۲۹ جمادی الآخر ۱۰۳۱/ اول ماه مه ۱۶۲۲م، تسخیر شد و امام قلی خان به وسیله پیکی خبر این فتح را به شاه عباس که در آن زمان در قندهار بود ارسال داشت.^{۸۱}

قتل امام قلی خان

شاه صفی نوه شاه عباس اول در سن ۱۷ سالگی بر تخت شاهی جلوس کرد^{۸۲} و سلطنت او در حدود سیزده سال و چند ماه به طول انجامید،^{۸۳} او به زودی نشان داد که هیچ یک از صفات جد خود را به ارث نبرده است و بعد از جلوس بر تخت سلطنت مثل پادشاهان اواخر عهد صفوی در عیش و نوش حرم سرا غوطه ور شد و با گذشت روزگار نسبت به امور کشور اندک اندک بی علاقه گی نشان داد و کارها را به دست وزیران خود سپرد؛ همچنین مردی تندخو و ظالم و خون آشام بود.^{۸۴}

شاه صفی به قتل و کشتار تقریباً تمامی شاهزادگان از جمله دختر زادگان شاه پیشین و حتی شاهزادگانی که نابینا شده بودند و نیز تعداد زیادی از امراء و بزرگان کشور پرداخت^{۸۵} و همچنین یکی از سردارانش به نام زنیل بیگ شاملو را به دلیل شکست از عثمانی در نبردی حوالی قلعه مریوان؛ فرمان قتلش را صادر کرد.^{۸۶} دو فقره از کارهای بسیار زشت او کشتن همسرش و سردار معروف امامقلی خان فاتح هرمز بود.^{۸۷} و بدین ترتیب از خود نام و شهرتی ننگین در تاریخ صفویه باقی گذاشت.^{۸۸}

شاه صفی، از آنجا که شاه بسیار جوان بود، اداره ی امور مملکت به دست ملکه ی مادر و اعتماد الدوله طالب خان بود که منافع مشترکشان ایجاب می کرد که در حفظ قدرت شاه بکوشند. و هیچ یک قدرت خان شیراز را بر نمی تاختند و از آنجا که تمامی درآمد شیراز و لار و هرموز و همه سواحل خلیج فارس به جز مالیاتی که هر ساله باید به خزانه عامره

پرداخت می‌شد، نصیب امام قلی خان بود، رشک و حسادت بیشتر آنان را بر می‌انگیخت.^{۸۹}

تحریک و حسادت این دو، عامل مهمی در بدگمانی شاه صفی به خاندان امامقلی خان و تصمیم وی به ریشه کنی آنها بود.

از جمله دیگر خاندان‌های بزرگ گرجی که در ایران مقام و منزلت یافته بودند خاندان پادشاهی باگراتیون بود که از دیر باز در کارتیل حکومت داشتند. خسرو میرزا از خانواده‌های باگراتیون بود که با خاندان اوندیلادزه به شدت رقابت می‌کرد.^{۹۰} وی در زمان شاه عباس علاوه بر منصب داروغگی در اقدامات نظامی نیز شرکت می‌جست.^{۹۱} و در دوره شاه صفی به پاس خدمات خسرو میرزا وی را به رستم خان ملقب نمود و علاوه بر منصب داروغگی اصفهان به منصب قوللرآقاسی یعنی فرمانده غلامان سلطنتی رسید.^{۹۲}

بدین ترتیب رقابت میان خسرو میرزا باگراتیون و امام قلی خان اوندیلادزه را نیز می‌توان در شمار رقابتهای سرداران و صاحب منصبان وابسته به دستگاه دولت دانست که در کنار عوامل دیگر نهایتاً منجر به فروپاشی خاندان اوندیلادزه شد.

داود خان برادر امامقلی خان در سال ۱۰۴۱ ق / ۱۶۳۲ م، با شورش خود علیه شاه صفی، بهترین بهانه را برای نابودی خاندان اوندیلادزه در ایران، برای شاه جوان صفوی فراهم آورد.^{۹۳} و «نخست حکم جهان مطاع به احضار امامقلی خان عزّ صدور یافت که بعد از ورود در باب رفع این حادثه به صلاح و صوابدید وی عمل نمایند و خان مشارالیه که زر تمام عیار صوفی گری و اخلاصش در دارالضرب اعتبار به سکه قبول تربیت و عنایت خاقان کامکار رسیده بود چون بر مضمون فرمان همایون شرف اطلاع حاصل نمود ابواب گونه گونه تفرقه و تشویش بر روی خاطر مآل اندیش خود گشوده نخست به بهانه دفع فرنگیان پرتگال که آمدن ایشان به هرموز در این سال احتمال دارد به تمهید معذرت

پرداخته امتثال فرمان لازم الاذعان را به سال دیگر حواله نمود. و چون در خدمت شهریار یگانه عذر و بهانه موقع قبول نیافته به کرات مسرعان به احضار وی شتافتند لاعلاج روی توجّه به آستان گردون شأن آورده پیشتر از خود، صفی قلی خان پسر بزرگتر خود را روانه نموده خود نیز بر اثر پسر طریق اطاعت و انقیاد پیمود... به فرمان لازم الاذعان وارد گردیده به شرف پای بوس سرافراز و ملتزم رکاب ظفر طراز و اعلام عزیمت به صوب صواب دارالسلطنه قزوین شقه گشا و مرحله پیما گردیده...»^{۹۴}

صفی قلی خان در ۱۷ ربیع الاول سال ۱۰۴۲ ق/ ۲۳ سپتامبر ۱۶۳۳م، زمانی که شاه صفی در خانه‌ی رستم خان مهمان بود به حضور شاه رسید و در مجلس بزم صدرنشین شد.^{۹۵} امام قلی خان نیز در روز جمعه بیستم ربیع الثانی، در باغ قوشخانه‌ی طوقچی به اردوی شاه صفی پیوست و به انواع شفقت شاهانه ممتاز و سرافراز شد.^{۹۶} و در آنجا ساعت کوچک و زیبایی را که «رودلف اشتادلر»^{۹۷} ساعت ساز سوئیس، ساخته بود و انگلیسی‌ها در اصفهان به امام قلی خان اهداء کرده بودند، به شاه تقدیم نمود که بسیار مورد توجه شاه صفی قرار گرفت.^{۹۸}

شاه صفی، بعد از رسیدن اردوی شاهی به قزوین به دلیل برودت هوا و بارش برف و باران در قزوین قشلاق نمود و در آنجا نامه‌های تهمورث خان و داود خان به امراء شیروان و چخور سعد و آخقه به سمع شاه صفی رسید^{۹۹} و موجب خشم و سوء ظن شاه نسبت به امام قلی خان و صفی قلی خان گردید.

شاه عباس اول «یکی از زوجات خود را که خیلی طرف علاقه و میل او بود برای امامقلیخان فرستاده بود و میگویند آن زن سه ماه از شاه آبستن بود و ششماه بعد از مزاجت امام قلیخان پسری زائید و چون تولد او قبل از صفی میرزای پدر شاه صفی اول شده بود او را اولاد ار شد شاه عباس و وارث تاج و تخت ایران میدانست...»^{۱۰۰}

شاه صفی از ترس اینکه مبادا امام‌قلی خان از وجود آن پسر سود جوید و بر اصفهان بتازد، در صدد نابودی امام‌قلی خان برآمد.^{۱۱}

اسکندر بیگ منشی در کتاب «ذیل عالم آرای عباسی» ما وقع را چنین می‌نویسد: «و رأی جهان آرا جهت دفع این مفسد بدفع امام قلی خان و پسران او که پادشاه زادگی یکی از ایشان بین الجمهور برالسنه و افواه مذکور و مشهور شده این گفتگو از عوام الناس بخواص سرایت کرده بود و از مضمون مکاتیب هر چند خلف واقع باشد نقاد خاطر اشرف ازدیاد پذیرفت و حزم و احتیاط و دوراندیشی پادشاهانه اقتضاء آن کرد که خاطر انوار را از این دغدغه فارغ سازند به فرمان فرمانروای عقل دوراندیش و اقتضاء قضاء صفی قلیخان پسر بزرگتر با دو پسر دیگر فتحعلی بیگ و علی قلی بیگ در حینی که در خدمت اشرف تماشای چراغان نموده از نشاء شراب بیخود از باد نفرت و غرور بیشعور بودند هر سه بقتل رسیدند کلبعلی بیگ ایشیک آقاسی و داودبیگ گرجی و علیقلی بیگ برادر سپهسالار که هر دو داماد امام قلی خان بودند به قتل او مأمور شدند و ایشان به خانه او رفته در حینی که برهنه شده، مستعد خواب بود به بهانه ی آنکه نواب اشرف به طلب تو فرستاده بیرون آورده بقتلش پرداختند و اموال و اسبابی که داشتند در حیطة ضبط درآوردند...»^{۱۲}

بدین ترتیب شاه صفی بعد از سه روز چراغانی قزوین و آتش بازی، ابتدا سه پسر خان را به قتل رساند و سرهای آن جوانان را بر طبق زرین نهاده به نزد امام قلی خان فرستاد و بعد از قتل امام قلی خان سر هر چهار نفر را به حرمسرا نزد مادر خویش فرستاد.^{۱۳}

«بعد از این قضایا مراحم بی کران شاهنشاهی و مکارم بی‌پایان پادشاهی به شفاعت بی‌گناهی از سر خون باقی اولاد امام‌قلی خان در گذشته به موجب فرمان لازم الاذعان،

جهان بین»^{۱۰۴} باقی اولاد امام قلی خان را «میل کشیده از دیدن عاطل گردانیدند و مضمون صدق مشحون این بیت سمت وقوع یافت.

چو از قومی یکی بیدانش کرد نه که را منزلت ماند نه مه را»^{۱۰۵}
در جنگنامه کشم/ از سرآینده ناشناس و جرون نامه/ سروده قدری، بر خلاف سایر منابع درباره قتل امام قلی خان چنین می نویسد:

«در اول بکردند خان را هلاک سر نازنینش ابر روی خاک
پسره‌های دگر یک بیک سرزدند سرانشان بخون و بخاک برزدند»^{۱۰۶}
پس از مرگ امام قلی خان، در اول ماه جمادی‌الثانی سال ۱۰۴۲ ق/ ۱۶۳۲ م، هر یک از نواحی تحت حکومت او به صورت جداگانه به حکام واگذار شد. شیراز و بعدها لار وزیرنشین و سایر ولایات حاکم نشین شد.^{۱۰۷}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

امام قلی خان و پدرش الله وردی خان جاه و مقامی را که در تاریخ کسب نمودند مدیون خدمات صادقانه و سلامت نفس و روح بزرگ خود بوده‌اند، از افراد کاملاً عادی کشور به شمار می‌رفتند و با ورود به دستگاه دولتی و سلطنتی صفویه و کوشش مداوم جوهر ذاتی خویش را نشان داده و مفتخر به کسب بزرگترین مناصب کشوری و لشگری گردیدند.

امام قلی خان نمونه‌ای از سرداران وابسته به شاه عباس بود که در پی اصلاحات نظامی او برای افزایش قدرت شاه، به مقام والایی دست یافت و خدمات بسیاری را تحت فرمان شاه عباس اول به انجام رسانید.

آنچه نام این سردار بزرگ را در عصر صفوی ماندگار می‌سازد، اخراج پرتغالی‌های از سواحل خلیج فارس بعد از یک قرن سلطه می‌باشد. وی توانست با ذکاوت و کیاست نیروی دریایی انگلستان را با خود همراه سازد و با طرح نقشه‌ای سنجیده ابتدا جزیره قشم و سواحل عمان را که تأمین‌کننده منابع آب آشامیدنی و سیورسات پرتغالی‌ها در هرمز بود تصرف نماید و سپس با استفاده از ارتش منظم و زبده خویش و بهره‌گیری از کشتیهای انگلیسی در مدت دو ماه و نیم جزیره هرمز را از وجود نیروی بیگانه‌ای که مدت یک قرن سایه‌ی شوم خویش را بر سواحل و جزایر جنوبی ایران گسترده بود، پاک سازد و علاوه بر آن با آگاهی از قدرت دریایی انگلستان مانع از قدرت‌گیری دولت اروپایی دیگر در جنوب ایران گردید.

در واقع می‌توان گفت این حرکت سیاسی و نظامی امام قلی خان سپهسالار فارس در طول حکمرانی وی مهمترین اقدام او به شمار می‌رود.

بعد از مرگ شاه عباس اول در سال «۱۰۳۸ ق/۱۶۲۹م»، امام قلی خان که در آن ایام مشغول محاصره بصره بود، آنجا را رها کرده و به پابوسی شاه صفی شتافت ولی این شاه جوان و تندخوی صفوی مانند جدش با درایت نبود و به اقتدار و نفوذ خان شیراز که با استقلال در منطقه‌ای وسیع از جنوب ایران حکمرانی می‌کرد و حتی گاه احکام او بر احکام شاهی ارجحیت داشت، رشک می‌برد، و عاقبت او نیز همچون بسیاری از مردان بزرگ تاریخ قربانی حسادت و دسیسه فرومایگی شد.



یادداشت‌ها:

1- Undiladzhs

- ۲- مولیانی، سعید، جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و تمدن ایران، اصفهان، نشر یکتا، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴؛
- گیوناشویلی، جمشید، مطالعات گرجی ایران (مجموعه مقالات)، تهران، نشر انجمن روابط علمی - فرهنگی و همکاری گرجستان و ایران، سفارت گرجستان، ۱۳۷۶، ص ۵۶.
- ۳- همان، ص ۳۳۲.
- ۴- ترکمان، اسکندریگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۸۷۱.
- ۵- جرفاذقان: امروزه به آن گلپایگان می‌گویند و گلپایگان شهری از استان اصفهان می‌باشد.
- ۶- تویسرکان: ولایتی در جنوب کوه الوند در شهر همدان دارای آب و هوای کوهستانی و بخاطر درختان بلند گردویش بسیار معروف است.
- ۷- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، تاریخ جهان آرای عباسی، به تصحیح سید سعید میر محمد صادق، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۶.
- ۸- رهبرن، کلاوس میثائیل، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷، ص ۱۳.
- ۹- دلاواله، پیتر، سفرنامه دلاواله، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰، ص ۷۴۵.
- ۱۰- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، تهران، نشر کیهان، ۱۳۳۴، ص ۹۸.
- ۱۱- تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان (مجموعه مقالات)، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران، نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰.
- ۱۲- منجم یزدی، جلال‌الدین محمد، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، نشر وحید، ۱۳۶۶، ص ۲۴۳.
- ۱۳- ترکمان، اسکندریگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۳، ص ۷۹۱.
- ۱۴- همان، ص ۸۰۷.
- ۱۵- بیانی، خانابا، تاریخ نظامی ایران جنگ‌های دوره صفویه، تهران، نشر مرشد، ۱۳۸۴، ص ۶۹۰.
- ۱۶- ترکمان، اسکندریگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۳، ص ۹۰۴.
- ۱۷- همان، ص ۹۳۵.

- ۱۸- همان، ص ۹۵۱.
- ۱۹- سیوری، راجر، ایران عصر صفویه، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۲۸.
- ۲۰- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، تهران، نشر علمی، ۱۳۶۴، ص ۴۳۶.
- ۲۱- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نشر نیلوفر، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲.
- ۲۲- سیوری، ایران عصر صفوی، صص ۲۲۹ - ۲۲۸.
- ۲۳- تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۱۹۲.
- ۲۴- سامی، علی، شیراز دیار سعدی و حافظ، شیراز، نشر چاپخانه موسوی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۰.
- ۲۵- تاریخ ایران در دوره صفویان، پژوهشی از دانشگاه کمبریج، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، نشر جامی، ۱۳۸۰، ص ۹۶.
- ۲۶- فلسفی، نصر الله، تاریخ روابط ایران و اروپا، تهران، نشر چاپخانه ایران، ۱۳۱۶، ص ۸۷.
- ۲۷- گیوناشویلی، جمشید، مطالعات گرجی ایران (مجموعه مقالات)، ص ۵۷.
- ۲۸- حقایق نگار خورموجی، میرزا جعفرخان، نزهت الاخبار (تاریخ و جغرافیای فارس)، تصحیح و تحقیق سید علی آل داود، تهران، نشر کتابخانه، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸.
- ۲۹- باستانی، پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، نشر صفی علیشاه، ۱۳۷۸، ص ۱۵۹.
- ۳۰- همان، صص ۱۶۲-۱۶۱.
- ۳۱- همان، ص ۱۸۴.
- ۳۲- همان، ص ۱۸۶.
- ۳۳- مینورسکی، ولادیمیر، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۳۴، صص ۱۱۳-۱۱۲.
- ۳۴- دلاواله، پیتر، سفرنامه دلاواله، ترجمه شعا الدین شفاء، تهران، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۳۳۲.
- ۳۵- خوب نظر، حسن، تاریخ شیراز (از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم خان زند)، به کوشش جعفر مؤید شیرازی، تهران، نشر سخن، ۱۳۸۰، ص ۸۱.
- ۳۶- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، تهران، نشر علمی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۴۱.

37- Edward Monox

38- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۵، صص ۹۰-۹۱.

39- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، صص ۱۵۴۱.

40- Soualy

41- Thomas Rostell

42- بیانی، تاریخ نظامی ایران جنگهای دوره صفویه، صص ۷۱۲-۷۱۱.

43- فلسفی، تاریخ روابط ایران و اروپا، صص ۷۴؛ ویلسون، آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، صص ۱۱۱-۱۱۰.

44- جنگنامه کشم/ از سراینده ناشناس و جرون نامه/ سروده قدری، تصحیح و تحقیق محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش، تهران، نشر مرکز پژوهش میراث مکتوب، ۱۳۸۴، صص ۹۱؛ دلاواله، سفرنامه دلاواله، نشر قطره، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۱۱۲۷.

45- سردادور، ابوتراب، جنگ و عشق، ۲ جلدی، تهران، نشر ژاندار مری کشور، ۱۳۵۲، صص ۷۶۰-۷۵۹.

46- Jonas

47- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، صص ۱۵۴۳.

48- سردادور، جنگ و عشق، ج ۲، صص ۷۶۱.

49- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، صص ۱۵۴۳.

50- سردادور، جنگ و عشق، ج ۲، صص ۷۶۱.

51- نوزاد، فریدون، مجله زیان و ادبیات، «امام قلیخان فاتح هرموز و پایان زندگی پر افتخار او»،

وحید، ش ۵۰، بهمن ۱۳۴۶، صص ۱۶۱؛ ر.ج، سایت، نور، www.noormags.com.

52- سردادور، جنگ و عشق، ج ۲، صص ۷۶۵.

53- Simon De Melo

54- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، صص ۱۵۴۴-۱۵۴۳.

55- سردادور، جنگ و عشق، ج ۲، صص ۷۶۵.

56- همان، صص ۷۶۵.

57- ویلسون، خلیج فارس، صص ۱۱۳؛ سردادور، جنگ و عشق، ج ۲، صص ۷۷۴.

- ۵۸- جنگنامه کشم/ از سراینده ناشناس و جرون نامه/ سروده قدری، ص ۹۱.
- ۵۹- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۵۱.
- ۶۰- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، سفرنامه فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳.
- ۶۱- جنگنامه کشم/ از سراینده ناشناس و جرون نامه/ سروده قدری، صص ۹۵ - ۹۴؛ فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، صص ۱۵۵۲-۱۵۱.
- 62- San Pedro
- ۶۳- ویلسون، خلیج فارس، ص ۱۱۳؛ جنگنامه کشم/ از سراینده ناشناس و جرون نامه/ سروده قدری، ص ۹۵.
- ۶۴- بیانی، تاریخ نظامی ایران جنگهای دوره صفویه، صص ۷۱۸ - ۷۱۷.
- ۶۵- دلاواله، سفرنامه دلاواله، ج ۲، نشر قطره، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶۶.
- ۶۶- بیانی، تاریخ نظامی ایران جنگهای دوره صفویه، صص ۷۱۹ - ۷۱۸.
- ۶۷- همان، ص ۷۱۹.
- ۶۸- جنگنامه کشم/ از سراینده ناشناس و جرون نامه/ سروده قدری، ص ۱۴۲.
- ۶۹- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۵۲.
- ۷۰- بیانی، تاریخ نظامی ایران جنگهای دوره صفویه، ص ۷۲۰.
- ۷۱- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۵۳.
- ۷۲- بیانی، تاریخ نظامی ایران جنگهای دوره صفویه، ص ۷۲۰.
- ۷۳- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۵۳.
- ۷۴- سردادور، جنگ و عشق، ج ۲، ص ۷۸۹.
- ۷۵- فیگوئروا، سفرنامه فیگوئروا، ص ۴۸۳؛ جنگنامه کشم/ از سراینده ناشناس و جرون نامه/ سروده قدری، ص ۱۳۳.
- ۷۶- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۵۳؛ ویلسون، خلیج فارس، ص ۱۱۴.
- ۷۷- سردادور، جنگ و عشق، ج ۲، ص ۷۹۰.

- ^{۷۸} - فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، نشر علمی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۵۳.
- ^{۷۹} - سردادور، جنگ و عشق، ج ۲، ص ۷۹۰.
- ^{۸۰} - نوزاد، فریدون، مجله زبان و ادبیات، «امام قلیخان فاتح هرموز و پایان زندگی پر افتخار او»، وحید، ش ۵۱، اسفند ۱۳۸۰، ص ۲۴۷.
- ^{۸۱} - جنگ‌نامه کشم/ از سراینده ناشناس و جرون نامه/ سروده قدری، صص ۱۵۵-۱۵۸؛ دلاواله، سفرنامه دلاواله، ج ۲، نشر قطره، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶۶؛ وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، تاریخ جهان آرای عباسی، به تصحیح سید سعید میر محمد صادق، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲؛ حسینی فسائی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ۲ جلدی، ج ۲، به تصحیح دکتر منصور رستگار فسائی، تهران، نشر امیر کبیر، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹۰.
- ^{۸۲} - رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، ج ۳، تهران، نشر اقبال، ۱۳۶۸، ص ۳۲۲.
- ^{۸۳} - ثابتیان، ذ، اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، تهران، نشر بسمایه کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳، ص ۳۲۲.
- ^{۸۴} - لاکهارت، لارس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۲۱.
- ^{۸۵} - تاریخ ایران در دوره صفویان، پژوهشی از دانشگاه کمبریج، ص ۹۴.
- ^{۸۶} - نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۵، صص ۲۲۴-۲۲۵.
- ^{۸۷} - رضایی، تاریخ ده هزار ساله ایران، ج ۳، ص ۳۲۲.
- ^{۸۸} - ثابتیان، اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، ص ۳۲۲.
- ^{۸۹} - رهبرین، کلاوس میشل، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۱۳، ص ۸۳.
- ^{۹۰} - گیوناشویلی، مطالعات گرجی ایران (مجموعه مقالات)، ص ۵۳.
- ^{۹۱} - استرآبادی، سید حسین بن مرتضی حسینی، تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)، به کوشش دکتر احسان اشراقی، تهران، نشر علمی، ۱۳۶۴، ص ۲۳۲.
- ^{۹۲} - خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه السیر، تهران، نشر علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۴.

- ^{۹۳}- نوایی، غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، ص ۲۲۵.
- ^{۹۴}- واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۷۱-۱۰۳۸) حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم خلد برین، به تصحیح محمد رضا نصیری، تهران، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰، صص ۱۴۶-۱۴۷.
- ^{۹۵}- خواجهگی اصفهانی، خلاصه السیر، ص ۱۴۳.
- ^{۹۶}- همان، ص ۱۴۵؛ واله قزوینی اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، ص ۱۴۶.
- ^{۹۷}- Rudolph Ashtadlr
- ^{۹۸}- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نشر نیلوفر، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱.
- ^{۹۹}- خواجهگی اصفهانی، خلاصه السیر، صص ۱۴۶-۱۴۵؛ استر آبادی، تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)، ص ۲۴۷.
- ^{۱۰۰}- تاورنیه، (به نقل از نوزاد، مجله زبان و ادبیات، «امام قلیخان فاتح هرموز و پایان زندگی پر افتخار او»، ش ۵۱، ص ۲۴۹).
- ^{۱۰۱}- نوایی، غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، ص ۲۲۵.
- ^{۱۰۲}- ترکمان، اسکندر بیگ شهیر به منشی؛ مورخ، محمد یوسف، ذیل عالم آرای عباسی، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، نشر چاپخانه اسلامیه، ۱۳۱۷، صص ۱۱۷-۱۱۶؛ واله قزوینی اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، صص ۱۴۹-۱۴۸؛ خواجهگی اصفهانی، خلاصه السیر، ص ۱۴۷.
- ^{۱۰۳}- تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۱۹۶.
- ^{۱۰۴}- واله قزوینی اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، ص ۱۵۰.
- ^{۱۰۵}- ترکمان، ذیل عالم آرای عباسی، ص ۱۱۷.
- ^{۱۰۶}- جنگنامه کشم/ از سراینده ناشناس و جرون نامه/ سروده قدری، ص ۱۹۰.
- ^{۱۰۷}- رهبرن، نظام ایالات در دوره صفویه، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۱۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی